

"آزادی" و "دمکراسی" واقعی در ایران نه با اتکاء به "دلارها" و "طرح‌های" آمریکا. بلکه در بستر یک انقلاب توده‌ای و به دست توانای کارگران و خلق‌های زحمتکش بی‌چیز اما به پاخاسته. بدست خواهد آمد. نیروهای واقعا دمکرات و آزادی‌خواه باید کوشنده تزلزل‌ناپذیر چنین راهی باشند.

نشریه سیاسی - خبری چریک‌های فدایی خلق ایران ، شماره ۴۱ - ۱۵ فروردین ۱۳۸۵

"دمکراسی" و "حقوق بشر" در ایران با دلارهای آمریکایی حاصل نمی‌شود!

اینترنتی اختصاص دهند. بخش دیگری از این بودجه یعنی مبلغ ۲۰ میلیون دلار نیز قرار است که صرف تقویت "نهادهای غیردولتی" و "اتحادیه‌های کارگری" و "سازمان‌های حقوق بشری" قرار گیرد. در این حال، نشریه اکونومیست به نقل از مقامات آمریکایی مطرح می‌کند بخشی از بودجه دولت آمریکا برای به اصطلاح گسترش دمکراسی "نصیب" گروه‌های اپوزیسیون خارج از کشور و بطور مشخص سلطنت‌طلبان کارگزار آمریکا و نیروهایی خواهد گردید که از طریق شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای در خارج کشور در راستای پیشبرد خط امریکا حرکت نمایند.

سیاسی و اقتصادی و نظامی آمریکا در سطح بین‌المللی را نیز تأمین کند.

تا آنجا که بطور رسمی به بودجه تخصیص یافته از سوی دولت آمریکا برای پیشبرد راهکار جدید این دولت در ایران باز می‌گردد، ظاهراً مقامات آمریکایی قرار است بیش از ۵۵ میلیون دلار را به گسترش و تقویت برنامه‌های تلویزیونی فارسی زبان و در رأس آنها "صدای آمریکا" و سایت‌های

زیر نام "جنگ با تروریسم" و "خاورمیانه بزرگ" با اتخاذ این موضع که از نظر مقامات این کشور، ایران "یک تهدید استراتژیک" برای آمریکا و دنیا است، علناً از ضرورت دست یازیدن به اقداماتی (نظامی و غیرنظامی) برای مداخله و تغییر اوضاع در ایران سخن می‌گویند بنحوی که این اقدامات، منافع غارتگرانه مورد نظر آنها در رقابت با سایر قدرت‌های امپریالیستی را بهتر و بیشتر برآورده سازد و برتری

اعلام اختصاص کمک ۷۵ میلیون دلاری از سوی دولت آمریکا برای به اصطلاح "ترویج و گسترش دمکراسی در ایران" و به دنبال آن، تأسیس "دفتر ویژه ایران" در وزارت خارجه آمریکا تحرکات جدیدی را در میان طیفی از مرتجعین و فرصت‌طلبان مدعی اپوزیسیون رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی بوجود آورده است. همان‌گونه که همگان می‌دانند وزارت خارجه آمریکا در راستای تعقیب استراتژی کنونی آمریکا

(ادامه در صفحه ۲)

افزایش تعداد کودکان کار، لکه ننگی بر پیشانی جمهوری اسلامی!

گسترش چشمگیر فقر و فلاکت و بیکاری و محرومیت و گرسنگی در میان توده‌های ستمدیده و بویژه طبقه کارگر یکی از ویژگی‌های برجسته توسعه روابط استثمارگرانه نظام سرمایه داری وابسته در چند دهه اخیر در کشور ما می باشد که بویژه در طول حاکمیت سپاه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی از رشد فاجعه باری برخوردار بوده است. یکی از نتایج مستقیم چنین وضعی تسریع روند درهم پاشی پی در پی خانواده‌های کارگری و زحمتکش و کسانی است که سلطه نظام استثمارگرانه سرمایه داری وابسته تمامی تار و پود حیات اقتصادی و اجتماعی آنها را در می نوردد و این توده عظیم را بخاطر حفظ منافع اقلیتی زالوصفت هر روز بیشتر در مرداب گرسنگی و فقر، اعتیاد و فحشاء، دزدی و سایر بیماری‌های اجتماعی غرق می کند.

(ادامه در صفحه ۲)

اوضاع دهشتناک کارگران قراردادی

امروزه در بیشتر کارخانه‌ها و کارگاه‌های کشور قسمت اعظم نیروی کار برای گرداندن چرخ تولید از میان کارگران قراردادی تأمین می‌شود. در حالی که این حجم عظیم نیروی کار به خاطر طبیعت قراردادی بودنشان از هیچ‌گونه حمایت قانونی و به طبع آن مزایای شغلی از قبیل سنوات خدمت، بیمه بیکاری، بازنشستگی، حق اولاد، حق مسکن و... برخوردار نیستند، حتی هیچ تضمینی نیز برای دریافت حداقل دستمزد اعلام شده از سوی وزارت کار نیز برایشان وجود ندارد.

البته گسترش پدیده قرارداد موقت و استفاده از نیروی کار قراردادی، تنها منحصر به کارگاه‌ها و واحدهای تولیدی کوچک که با کمتر از ۱۰ کارگر اداره می‌گردند، نمی‌شود. کارخانه‌های بزرگی که با ده‌ها، صدها و یا هزاران کارگر اداره می‌شوند، نیز از وجود کارگران قراردادی به میزان قابل توجه و با درصد بالایی استفاده می‌برند و اساساً می‌کوشند تا این گرایش را در میان کارگران تشویق هم بکنند. در کارخانه‌های بزرگ نیز کارگران قراردادی همانند کارگرانی که در کارگاه‌هایی که با کمتر از ده کارگر اداره می‌شوند و از شمول قانون کار خارج شده‌اند، از هیچ مزایای شغلی و حمایت قانونی برخوردار نیستند. برای این بخش از نیروی کار عملاً هیچ نظارتی از سوی وزارت کار جهت پرداخت دستمزد تعیین‌شده و یا سایر مزایا صورت نمی‌گیرد. در این راستا، "چنگیز اصلانی"، به اصطلاح "نماینده" کارگران استان همدان در طی مصاحبه‌ای طرح اعتراف نمود که: "در استان همدان از هر ۱۰۰ واحد تولیدی، در ۹۹ کارخانه کارگران قراردادی مشغول به کار هستند و در راستای نظارت بر وضع کارگران قراردادی باید تأکید کنم که در طول ده سال گذشته هیچ نظارتی صورت نگرفته است."

(ادامه در صفحه ۲)



"دمکراسی" و "حقوق"

بشر" در ایران با دلارهای

آمریکایی حاصل

نمی‌شود!

بقیه از صفحه ۱

در همین رابطه اخیراً وزارت خارجه آمریکا رسماً اعلام کرده که خواستار "دریافت طرح‌ها و نظرات مختلف در مورد نحوه پیشبرد دمکراسی در ایران" است و برای بهترین طرح‌ها جایزه نقدی تا سقف "یک میلیون دلار" در نظر گرفته است! تبلیغات فوق در فضای سیاسی موجود ولوله‌ای را در میان آن دسته از نیروهای سیاسی که نه به منافع مردم بلکه صرفاً به قدرت‌گیری خویش می‌اندیشند بوجود آورده و باعث شده که تحرکات ضدانقلابی خود برای بهره‌برداری از "جوایز" و "مساعدت‌های" عمو سام را تشدید بخشند. این نیروها- از سلطنت‌طلبان رسوا و ضدخلقی گرفته تا افراد و جریان‌ها و سازمان‌هایی که برای رسیدن به قدرت، بجای مردم به نیروی امپریالیست‌های خونخوار تکیه می‌کنند و این طور جلوه می‌دهند که گویا راه به اصطلاح نجات مردم ایران از دست رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی اتکاء به اراده و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ جهانی و در نتیجه دنباله‌روی

امپریالیست‌ها است- بطور مستقیم و غیرمستقیم به آتش‌بیار معرکه امپریالیست‌ها و در رأس آنها آمریکا تبدیل شده‌اند و با هر آن چه که در توان دارند به تبلیغ در باب "مزایای دمکراسی" آمریکا بر "استبداد ملامها" پرداخته و تبلیغات و مواضع خود را در راستای پیشبرد سیاست تجاوزکارانه دولت آمریکا برعلیه خلق‌های تحت ستم ما تنظیم می‌کنند تا شاید بخشی از بودجه مورد بحث را به جیب زده و از آن مهمتر در تحولات احتمالی آینده در مورد قدرت سیاسی در ایران به هر قیمتی (یعنی ایستادن در مقابل توده‌های تحت ستم ما) توسط امپریالیسم آمریکا به حساب آورده شوند.

اما آیا برآستی در ادعاهای دولت متجاوز آمریکا در مورد "گسترش دمکراسی و حقوق بشر" در ایران کوچکترین حقیقت و اصلتی وجود دارد؟ مگر همین دولت آمریکا نبود که با سازمان دادن کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد برعلیه مردم به پا خاسته و تحمیل رژیم سرکوبگر شاه، جنبش ضدامپریالیستی و دمکراتیک خلق‌های محروم ما را به خون کشید و دمکراسی و حقوق بشر و آزادی را بر چوبه‌های دار آونگ کرد؟ مگر همین امپریالیسم آمریکا نبود که با همدستی با سایر قدرت‌های جهانخوار هنگامی که توده‌های تحت ستم ما برای رسیدن به آزادی و دمکراسی رژیم مزدور

شاه را به زیالهدان تاریخ افکندند، امکان به قدرت رسیدن حکومت جمهوری اسلامی را در کنفرانس "گوادولوپ" مهیا کرد و تا چند دهه دیگر از آستین این رژیم هرگونه آزادی‌خواهانه مردم ما را قلع و قمع نمود و دوام حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی را بر روی دریای خون توده‌ها مهیا ساخت؟ چگونه است که دولت آمریکا اکنون طرفدار "گسترش دمکراسی و آزادی و حقوق بشر" در ایران شده و برای آن "بودجه" اختصاص می‌دهد؟ آیا حقیقت غیر از این است که طرح ضدخلقی جدید دولت آمریکا در ایران، (هرچند با نام زیبای گسترش دمکراسی و حقوق بشر) گامی در راستای سیاست‌های توسعه‌طلبانه آمریکا در سطح جهانی و نقشه‌ای جدید برای تضمین و ایجاد شرایطی است که در آن نظام سرمایه‌داری وابسته- با یا بدون رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی- از تهاجم جنبش انقلابی توده‌ها مصون مانده و منافع استراتژیک جهانخوارانه آمریکا در ایران و منطقه حفظ گردد و گسترش یابد؟

تجربه سیاه نزدیک به سه دهه حکومت جمهوری اسلامی به روشنی به مردم مبارز ما نشان داده که حفظ و بقای دیکتاتوری جمهوری اسلامی (همچون رژیم مزدور شاه) در تمام طول این سال‌ها بدون حمایت‌های مادی و معنوی همه‌جانبه امپریالیست‌ها و در رأس آن

آمریکا امکان‌پذیر نبود. در حقیقت امر، رژیم جمهوری اسلامی به دلیل وابستگی به امپریالیست‌ها و برآوردن منافع استثمارگرانه آنهاست که در تمام طول حاکمیت خویش مورد حمایت‌ها و "امدادهای غیبی" دولت‌هایی نظیر آمریکا قرار داشته است. کارگران و خلق‌های تحت ستم ما در طول بیش از ۲۷ سال حاکمیت سراسر جنایت و سرکوب جمهوری اسلامی یکدم از مبارزه برای سرنگونی این رژیم و دستیابی به آزادی و دمکراسی باز ننشسته‌اند و در این راه خون هزاران تن از بهترین فرزندان انقلابی و مبارز خویش را فدا کرده‌اند. نابودی جمهوری اسلامی و استقرار یک نظام دمکراتیک و انقلابی آرزو و آرمان مبارزاتی توده‌های تحت ستم ماست. اما، باید دانست که در تحولات احتمالی آینده- در شرایط وجود یا عدم وجود جمهوری اسلامی- امکان استقرار هیچ‌گونه دمکراسی و آزادی واقعی‌ای بدون قطع کامل سلطه امپریالیستی بر کشور ما امکان‌پذیر نبوده و نیست. "آزادی" و "دمکراسی" واقعی در ایران نه با اتکاء به "دلارها" و "طرح‌های" آمریکا، بلکه در دست توانای کارگران و خلق‌های زحمتکش بی‌چیز اما به پاخاسته، بدست خواهد آمد. نیروهای واقعا دمکرات و آزادی‌خواه باید کوشنده تزلزل‌ناپذیر چنین راهی باشند.

اوضاع دهشتناک

کارگران قراردادی

بقیه از صفحه ۱

واقعیت فوق از چشم سرمایه‌داران و کارفرمایان نیز دور نمانده و از آنجائیکه سرمایه‌داران زالوصفت از حمایت‌های گوناگون جمهوری اسلامی بدون هیچ پرده‌پوشی‌ای برخوردار می‌باشند، عملاً در سطح کارخانه‌ها استثمار کارگران را شدت و گسترش هرچه بیشتری بخشیده‌اند. در همین راستا، کارفرمایان برای اینکه احیاناً در آینده دچار دردسری نشوند و نشان دهند همه برخورد‌هایشان "قانونی" بوده و خلاف آن عمل نکرده‌اند، برای

سرپوش گذاشتن بر روی اقدامات غیرقانونی و غیرانسانی خود از همان ابتدای استخدام کارگران قراردادی، در کارخانه‌های بزرگ، از آنان به عناوین گوناگون چک، سفته و برگه‌های سفید امضاء شده می‌گیرند که هر زمان که اراده کردند کارگر را اخراج و به سادگی حق آنان را پایمال نمایند.

توجه به نسبت بالای کارگران قراردادی در مجموع کارگران ایران ابعاد وحشیگری‌های پورژوازی و رژیم حافظاش را آشکارتر می‌سازد. بنا به گزارشات خود رژیم، مجموع کارگران ایران ۶ میلیون نفر تخمین زده می‌شود که با احتساب خانواده‌هایشان

جمعیتی ۲۰ میلیون* نفری را تشکیل می‌دهند. از این میان، ۲ میلیون کارگر در بخش واحدهای تولیدی که از شمول قانون کار خارج شده‌اند، به کار مشغولند و همانطور که ذکر شد این بخش از نیروی کار جدا از اینکه با چه قراردادی استخدام شده‌اند، تنها با یک چرخش قلم خاتمی مزدور و تأیید "مجلس" از کلیه حمایت‌های قانونی محروم شدند. عملاً سرنوشت این دو میلیون نفر هیچ فرق اساسی با کارگران قراردادی ندارد. حال اگر در نظر بگیریم که از ۴ میلیون

* "حمید جبارپور"، "معاون دبیر

اجرایی خانه کارگر تبریز"، در مصاحبه‌ای به تاریخ ۱۹ اسفند ۸۴، جامعه کارگری ایران را با احتساب خانواده‌هایشان ۲۰ میلیون نفر ذکر کرده است. این رقم از سوی دیگر "مقامات کارگری" نیز تکرار شده است.

باقی مانده، ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر به خاطر قراردادی بودنشان از حمایت قانون کار برخوردار نیستند، می‌توان نتیجه گرفت که از مجموع ۶ میلیون کارگر در ایران، عملاً ۴ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر از شمول قانون کار "اخراج" شده‌اند. در خصوص درصد کارگران قراردادی، "عطاالله صدری"، به اصطلاح "نماینده کارگران استان زنجان"، در طی مصاحبه‌ای به تاریخ ۲۰ اسفند ۸۴ اعلام کرد که ۶۰ درصد نیروی کار ایران با قرارداد موقت مشغول به کارند.

گسترش پدیده قرارداد موقت در نظام سرمایه‌داری وابسته ایران، البته امر تازه‌ای نیست و سالهاست که کارگزاران پورژوازی وابسته از رفسنجانی گرفته تا خاتمی در جهت گسترش آن تلاش نموده‌اند وظیفه‌ای که دولت احمدی‌نژاد



مزدور نیز در جهت گسترش آن گام برمی‌دارد. با گسترش استفاده از نیروی کار کارگران موقت، دولت می‌کوشد تا به هر وسیله که شده جمعیت هرچه بیشتری از نیروی کار را از چتر حمایتی "قانون" خارج ساخته و بدینوسیله سرکوب کارگرانی را که برای درخواست‌های خود به مبارزه برمی‌خیزند را نیز جنبه "قانونی" ببخشد. فقط تصور اینکه حدود ۹۰ درصد نیروی کار کشور از حمایت قانونی برخوردار نبوده و هر لحظه که سرمایه‌داران زالوصفت تصمیم بگیرند می‌توانند آنها را اخراج کنند بدون اینکه برای اخراج آنها مسئولیتی بر عهده داشته باشند، خود دهشتناکی شرایط کار در ایران را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که دولت چگونه برای تشدید غارت و استثمار کارگران ایران توسط سرمایه‌داران وابسته و کمپانی‌های امپریالیستی هر روز تسهیلات جدیدی را در نظر می‌گیرد. یکی از شگردهای اخیر دولت احمدی‌نژاد جهت تشویق کارگران جوان به تن دادن به قرارداد موقت، بالا بردن حداقل دستمزد این کارگران است. برای نمونه، در حالیکه حداقل دستمزد برای کارگران مشمول قانون کار ماهیانه ۱۵۰ هزار تومان در سال ۸۵ تعیین شده، دستمزد کارگران قراردادی ۲۳۰ هزار تومان اعلام گردیده است. با این نیرنگ، دولت مزدور احمدی‌نژاد و وزارت کارش، فصد دارند تا کارگران جوان را برای استخدام در بخش کارگران قراردادی ترغیب نمایند. یکی از هدف‌های استراتژیک رژیم جنایتکار و کارگر ستیز جمهوری اسلامی در این راستا همانا خارج ساختن نیروی کار جوان ایران از شمول قانون کار و بالتلیجه تشدید غارت و استثمار کارگران و سرکوب مبارزات آنها می‌باشد.

سال ۸۴ سالی بود که تعداد هرچه بیشتری از کارگران توسط رژیم جمهوری اسلامی به صفوف کارگران موقتی و خارج از شمول حداقل قوانین کار رانده شدند. در این سال با تداوم سیاست‌های ضد خلقی جمهوری اسلامی نظیر گسترش بی‌رویه واردات کالاهای امپریالیستی، تعطیلی کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی گوناگون شتاب هرچه بیشتری به خود گرفت، سالی بود که اخراج‌های پیاپی کارگران بدون هرگونه تضمین حمایت مالی گسترش بی‌سابقه‌ای یافت،

سالی بود که کارگران حتی از دریافت همان دسترنج ماهیانه خود نیز محروم بوده و از تأمین حداقل زندگی بخور و نمیر نیز عاجز ماندند، عواقب اسفناک این روند برای جامعه کارگری ایران مصیبت بار بود. در این سال با تشدید فقر و فلاکت و گرسنگی کارگران روند فروپاشی خانواده‌های کارگری شدت هرچه بیشتری یافت و به موازات آن، پدیده "کودکان خیابانی"، "دختران فراری"، "زنان تن فروش" بطور بی‌سابقه‌ای رشد کرد و مصرف مواد مخدر و اعتیاد گسترش هرچه وسیع‌تری بخود گرفت. اینها گوشه‌ای از مصائبی است که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برای کارگران تحت ستم ما به ارمغان آورد. تمامی این واقعیت‌ها گواهی دیگر بر این حقیقت است که برای کارگران و زحمتکشان ایران راهی جز گسترش مبارزه برای نابودی ریشه تمامی این مظالم و ستم‌ها باقی نمانده است.

افزایش تعداد کودکان

کار، لکه ننگی بر پیشانی

جمهوری اسلامی!

بقیه از صفحه ۱

افزایش چشمگیر دختران خیابانی، کودکان کار و زنان و مردان کارتن خواب و... انعکاس دردناک و تنفربرانگیز چنین مناسبات ناعادلانه و ستمگرانه ای ست. اظهارات تکان دهنده برخی از قربانیان چنین سیستم پوسیده ای که اخیرا در رسانه های جمعی رژیم منعکس شده، گوشه ای از واقعیت اوضاع دهشتناکی که توده های ما در زیر حاکمیت ضد خلقی جمهوری اسلامی با آن دست و پنجه نرم می کنند را نشان می‌دهد.

یکی از این کودکان می‌گوید: علاقه‌ای ندارم در این سن کار کنم، ولی مجبورم. اگر خانواده‌ام از نظر مالی تأمین بود، هرگز در این سن کار نمی‌کردم. "گلی"، دختری که ۱۱ سال دارد و پدر و مادرش افغانی هستند، می‌گوید: در خانه ۹ بچه هستیم و پدرمان چون سرطان دارد و دکترها از او قطع امید کرده‌اند، نمی‌تواند کار کند، من و مادرم مجبوریم در خانه مردم

کار کنیم تا درآمد خانواده حتی تا حدی تأمین شود. وی افزود: خانه‌های مردم را تمیز می‌کنم و مزدم هم اختیاری است، هر کس هر قدر که بخواهد به من پول می‌دهد، ولی به طور متوسط ماهیانه ۳۰ هزار تومان درآمد دارم و مادرم نیز تقریباً همین قدر درآمد دارد و چون دیگر اعضای خانواده مان کوچک هستند و نمی‌توانند کار کنند، با درآمد من و مادرم، خرج کل خانواده تأمین می‌شود. این کودک کار، گفت: چون مستأجر هستیم، باید اجاره خانه را هم بپردازیم و در کل زندگی برایمان خیلی سخت می‌گذرد و برخی نیز به خاطر اینکه افغانی هستیم، همه جا مسخره‌مان می‌کنند.

گلی، می‌گوید: می‌خواهم بزرگ که شدم دکتر بشوم، تا افرادی مانند پدرم را که سرطان دارند خوب کنم و به مردم ستم‌دیده کشورم نیز کمک کنم و برایشان مفید باشم. وی، آرزو می‌کند که هیچکس در دنیا مانند او و کودکانی چون او مجبور نشوند کار کنند و پدرانشان نیز مریض نشوند تا آنها مجبور شوند کار کنند.

یکی دیگر از کودکان کار که "ازمره" نام داشته و ده ساله است، اظهار داشت: نان خشک جمع می‌کنم و برای تأمین خرج خانواده مجبورم کار کنم، اما آرزو دارم در آینده کارگر نشوم. وی در پایان، خواستار رسیدگی به وضع کودکان کار که به سختی زندگی می‌کنند و نجات آنان شد.



تظاهرات توده‌ای

بر علیه خصوصی‌سازی

"آب آشامیدنی"

در مکزیک

بقیه از صفحه ۴

تظاهرکنندگانی که برای جلوگیری از شناخته شدن توسط پلیس، ماسک به چهره

شان زده بودند معتقد بودند که این کنفرانس برای همکاری‌های بزرگ در جهت منافع دولت‌های گردآمده در کنفرانس برگزار شده تا حل مشکلات مردم کشورهای فقیر!

این تظاهرات در شرایطی برگزار شد که کمبود آب آشامیدنی در مکزیکوسیتی بیداد می‌کند و با وجود انبوه سکنه در این شهر، مردم در هفته فقط "یکساعت" به آب دسترسی دارند!

دلفینو گراسیا و لاسکوئیز، کارگر ساختمانی که در خارج از شهر کار می‌کند گفت: "ما فقط می‌خواهیم که خودمان در مورد سیستم آب متعلق به خودمان، حرف بزنیم و تصمیم بگیریم، همانطور که همیشه اینکار را انجام داده ایم".

تظاهرکنندگان به این امر که مذاکرات و طرح پروژه‌هایی که میبایست در مرکز کار کنفرانس قرار میگرفت تحت‌الشعاع منافع و نقشه‌های غارتگرانه کمپانی‌های بزرگی که تمایل به "خصوصی‌سازی" دارند قرار گرفته است، اعتراض کردند. بطور مثال در بولیوی، جایی که دولت وابسته به امپریالیسم این کشور امتیاز تهیه و توزیع آب آشامیدنی سالم را به یک کمپانی فرانسوی داده است، از زمان واگذاری این امتیاز، بهای آب به نحو سرسام‌آوری صعود پیدا کرده، به شکلی که یک کارگر معمولی اگر بخواهد از آب خانواده اش استفاده کند، باید بخش اعظم حقوق ماهانه خود را (که چند دلار بیشتر نیست) به این امر اختصاص دهد. این موضوع در ماه‌های اخیر به برپایی چندین تظاهرات مسلحانه در این کشور برعلیه دولت منجر گشته است. در حالیکه سازماندهندگان تظاهرات ۱۷ مارس، تظاهرات آرامی را برنامه ریزی کرده بودند اما در این میان جوان‌هایی ماسک زده که با خود چوب، سنگ و بمب‌های دست‌ساز در تظاهرات حمل می‌کردند، به نیروهای پلیس حمله کردند و تعدادی از آنها توسط پلیس دستگیر شدند. دست کم یک ماشین پلیس توسط تظاهرات‌کنندگان نابود شد. ویژگی این تظاهرات، شرکت وسیع و فعال زنان در صفوف مقدم تظاهرات بود.



قتل جاسوس ۲۵ ساله دولت بریتانیا در ارتش جمهوریخواه ایرلند

یکی از اعضای ارشد "شین فین"، شاخه سیاسی ارتش جمهوریخواه ایرلند که بیش از ۲۵ سال به کار جاسوسی برای سازمانهای اطلاعاتی انگلیس در "شین فین" مبادرت داشت، کشته شد. جسد دنیس دونالدسون روز سه شنبه ۳ آوریل در کلیه ای در روستای گلنتیس در منطقه دوگنالد در حالی پیدا شد که شانه چپ او خرد شده بود و وی با شلیک گلوله به قتل رسیده بود.

دنیس دونالدسون، یکی از اعضای قدیمی ارتش جمهوریخواه ایرلند بود که در سالهای دهه ۷۰ و در زمان اعتصاب غذای معروف بابی ساندز که در اعتراض به اشغال ایرلند و جنایات ارتش انگلیس صورت گرفت و منجر به مرگ بابی ساندز شد او را همراهی می کرد. وی از آن زمان به بعد مسئولیتهای کلیدی ای را در رهبری شاخه سیاسی ارتش جمهوریخواه ایرلند بر عهده داشت و به همراه خانواده اش از محبوبترین چهره های جنبش آزادی بخش ایرلند به شمار می رفت. سال گذشته در پی به بن بست رسیدن پروسه سازش ارتش جمهوریخواه ایرلند با دولت انگلیس، نیروهای امنیتی انگلیس با یورش به دفاتر شین فین، دنیس دونالدسون و تنی چند از مقامات دیگر این سازمان را دستگیر و به بهانه این که وی یک عملیات جاسوسی بر علیه دولت انگلیس را به نفع ارتش جمهوریخواه ایرلند به پیش می برده، دولت ائتلافی ایرلند را منحل و پروسه صلح را متوقف کردند. اما مدت کوتاهی پس از این حادثه، مقامات شین فین با انتشار اطلاعیه ای ضمن ساختگی خواندن ادعای مقامات بریتانیایی تأیید کردند که تحقیقات آنها نشان می دهد که اتفاقا دنیس دونالدسون در تمام طول این مدت به کار جاسوسی برای سازمانهای امنیتی انگلیس در درون شین فین و جنبش آزادیبخش ایرلند مبادرت داشته است. بدنال این رسوایی، دنیس دونالدسون در ماه دسامبر سال گذشته رسماً در یک مصاحبه تلویزیونی ضمن اعتراف به جاسوس بودن خود، از مزدم ایرلند معذرت خواست و از اعمال خود ابراز پشیمانی نمود. وی تأیید کرد که در تمام طول ۲۵ سال گذشته در حالی که در پستهای کلیدی شین فین و ارتش جمهوریخواه ایرلند مشغول بوده در واقع جاسوس دولت انگلیس بوده است. مقامات انگلیسی و ایرلندی قتل این جاسوس بریتانیایی را قویاً محکوم کرده اند و آن را کار ارتش جمهوریخواه ایرلند می دانند. از سوی دیگر، ارتش جمهوریخواه ایرلند نیز با انتشار اطلاعیه ای هرگونه مشارکت در قتل این جاسوس بریتانیایی را منکر شده اند.

تظاهرات توده‌های بر علیه خصوصی سازی "آب آشامیدنی" در مکزیک

۱۷ نفر در تظاهرات کنفرانس جهانی پیرامون "مدیریت آب" که در تاریخ ۱۷ مارس در مکزیک برگزار گشت دستگیر شدند! تظاهرات در شرایطی برگزار شد که نمایندگان صد و بیست دولت در مکزیکوسیتی گرده آمده بودند تا "گویا" راه حل هایی برای "دسترسی به آب آشامیدنی" در کشورهای فقیر پیدا کنند. در حالی که در اکثر کشورهای که فقیر نامیده می شوند، یعنی در کشورهایی که منابع و ثروت های آنها توسط امپریالیستها به غارت رفته است و بطور مشخص در کشورهای آمریکای لاتین، مشکل اساسی مردم نه کمبود آب آشامیدنی بلکه انحصار منابع آبی توسط کمپانی های امپریالیستی است.

(ادامه در صفحه ۲)

تشدید مسابقه تسلیحاتی اتمی توسط آمریکا

به موازات گرایش روزافزون دولت آمریکا به جنگ افروزی و نظامی گری برای پیشبرد مقاصد جهانخواارانه امپریالیسم آمریکا در سطح بین المللی، مقامات این کشور با شتاب هر چه بیشتری مشغول توسعه زرادخانه های تسلیحاتی ارتش آمریکا و بویژه زرادخانه اتمی این کشور هستند. در همین رابطه به گزارش روزنامه لس آنجلس تایمز، مقامات آمریکایی در صدد تصویب و عملی کردن طرحی برای بازسازی نیروگاه های اتمی فرسوده خویش به منظور ساخت بمبهای اتمی جدید و بالا بردن توان اتمی خویش می باشند. همچنین مطابق این طرح، دولت آمریکا در صدد ساخت ۱۲۵ بمب هسته ای جدید در هر سال و افزودن آنها به انبار سلاح های اتمی خود می باشد. سلاحهای اتمی جدید دولت آمریکا با قابلیت ایجاد تخریب بسیار وحشتناک در عمق زمین هستند. با گسترش ذخایر سلاح های اتمی نابودکننده آمریکا، مقامات این کشور می کوشند تا از این طریق برتری نظامی خویش بر سایر رقبای اروپایی را تشدید ساخته و از تفوق نظامی خویش برای پیشبرد مقاصد توسعه طلبانه و ضدخلفی شان بر علیه کارگران و خلقهای تحت ستم دنیا از یک سو و قدرتهای امپریالیستی از سوی دیگر استفاده کنند.

ضرب و شتم کارگران صنایع پوشش رشت، عیدی نیروهای سرکوبگر رژیم!

کارگران "صنایع پوشش رشت"، که به دلیل عدم دریافت ۵ ماه حقوق و مزایا، و بدنال عدم تحقق وعده مسئولان مینی بر پرداخت حقوقهای معوقه، از تاریخ ۲۷ اسفندماه به تجمعات اعتراضی دست زده بودند، در تاریخ ۲۹ اسفند، با آتش زدن لاستیک جاده اصلی رشت - بندر انزلی را مسدود ساختند. این عمل کارگران با تهاجم نیروهای انتظامی سرکوبگر مواجه گشت. اما حمله عوامل مزدور رژیم با مقاومت کارگران معترض و بجان آمده ای روبرو شد که در آستانه نوز با مشکلات مالی طاقت فرسای روبرو شده بودند. تهاجم مزدوران رژیم منجر به مجروح شدن برخی از کارگران، ضرب دیدگی و شکستگی از ناحیه دست، پا، گردن و سر گشت.

اعتراضات اخیر کارگران در حالی به وقوع پیوست که حقوق نزدیک به ۵۰۰ کارگر این شرکت از ۵ ماه پیش پرداخت نشده و تاکنون وعده های مقامات مالی اداری استاندارد مینی بر این که که مشکلات کارگران تا پیش از سال ۸۴ حل خواهد شد بی نتیجه باقی مانده است.

"پیام فدایی"

بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.fadaee.org/>

از صفحه اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com/>

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 - 7946494034

آدرس پست الکترونیک

e-mail : ipfg@hotmail.com

